



دکتر مهدی گلشنی

## مقصود ما از

# علم دینی

قسمت سوم

دیباچه

اسفند ماه ۱۳۸۶، «دستر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی» میزبان آقای دکتر گلشنی بود. ایشان در سومین نشست «رابطه‌ی علم و دین و تأثیر آن بر برنامه ریزی درسی»، درباره‌ی مفهوم علم دینی و مسائل مرتبط با آن سخن رانی کرد و به پاسخ‌گویی به پرسش‌های مطرح شده توسط کارشناسان دفتر پرداخت.

آقای دکتر گلشنی، دکترای فیزیک خود را از دانشگاه کالیفرنیا (برکلی- آمریکا) در سال ۱۳۴۸ دریافت کرد و از ۱۳۴۹ تا به امروز، عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف و رییس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است. و هم‌اکنون عضو فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، آکادمی علوم جهان اسلام و شورای علم و الهیات اروپاست.

وی در ابتدای گفتار خود، بر نو بودن ابداع واژه‌ی «علم دینی» تأکید و شواهدی تاریخی را ارائه می‌کند تا نشان دهد، برخلاف تفسیر اشتباه دانش‌پیشگان غربی معاصر از علم، مفهوم علم دینی موضوعیت یافته است. در این رویکرد نادرست، علم را مطلقاً جدا از دین و حتی گاه در تقابل با آن می‌بینند و این نوع نگاه است که لزوم تبیین مفهوم علم دینی را به اجبار ایجاد کرده است.

در ادامه، سخن‌ران تلاش می‌کند در دو مقام نظریه و کاربرد، معناداری علم دینی را بررسی کند و در این میان، مثال‌هایی را از جدیدترین نظریه‌های علمی در باب شعور، آغاز و پایان جهان و معمای ماده‌ی تاریک مطرح می‌کند. سپس برداشت‌های غلط از علم دینی که در جهان اسلام مطرح هستند، به عنوان مهم‌ترین دلیل پرهیز از علم دینی در جوامع مسلمان نقد می‌شوند. دکتر گلشنی در انتها تلاش می‌کند که نشان دهد، چگونه به کمک قرآن و روایات می‌توان به سمت علم دینی رفت.

در شماره‌های گذشته قسمت‌های اول و دوم سخنان ایشان تقدیم شد و اینک پرسش و پاسخ‌های سخن‌ران و حضار تقدیم می‌شود.

## پرسش های کارشناسان دفتر تألیف و پاسخ های آقای دکتر گلشنی

( آیا تبیین نظری دقیقی از علم دینی وجود دارد؟ )

● تعریفی که من از علم دینی می کنم، تعریفی است که عده ای از فلاسفه و دانشمندان در پاسخ به پرسش نامه ای که من برایشان فرستاده بودم، ارائه کرده اند و من در کتابم «Can Science Dispense with Religion» که چاپ هم شده است، آن را آورده ام. تعداد قابل ملاحظه ای از دانشمندان گفته اند، منظور از علم دینی یا علم خداپاور، علمی است که مبنای آن متافیزیک و زمینه اش، متافیزیک خداپاور است. یعنی مفروضات متافیزیکی در دین مطرح هستند. این علم دینی است که ما تعریف می کنیم و خیلی از افراد هم در جوامع اسلامی به آن معتقدند.

( دلایل روی گردانی جوامع اسلامی از کسب علم تجربی و کاهش چشم گیر نقش مسلمانان در تولید دانش چیست؟ )

● جهان اسلام برای ۶۵۰ سال طبق ادعای سارتن، حاکمیت علمی داشت. چرا علوم تجربی در جهان اسلام عقب رفت؟ وقتی سالتون می گوید: ابوریحان بیرونی یکی از بزرگ ترین دانشمندان همه ی اعصار است، یعنی قبول دارد که او منحصر به زمان خودش نبوده و یک انسان غیر عادی است. پس چرا علم در جهان اسلام رو به خاموشی گرایید؟ دلایل متعددی وجود دارند، ولی به نظر من - که البته خیلی از افاضل هم همین عقیده را دارند - با حاکمیت مکاتب ضد عقل گرایی و مکاتب اشعری گرا در جهان اسلام با روی کار آمدن سلسله های مثل غزنویان و سلجوقیان در ایران و در بعضی جاهای دیگر جهان اسلام، زمینه ی عقل گرایی خیلی عقب برده شد. من در بخشی از کتاب «از علم سکولار تا علم دینی» نوشته ام که این ها می گفتند: علم باید منحصر به علوم شریعت باشد و غزالی، ابن تیمیه و حتی ابن خلدون (که رقیب فزنگی ها در علوم طبیعی است) را قبول نداشتند و جزو علمای دینی نمی دانستند. این شرایط به اصول عقل گرایی در جهان اسلام لطمه ی بسیار زیادی زد. این اصول هم زمان با پیشرفت علم در جهان غرب رشد کرد و جهان غرب هم تمام تلاش خود را به خرج داد تا جهان اسلام را در قبضه ی خود داشته باشد. الان هم همین کار را دارد انجام می دهد. بسیاری از کارهایی که در جهان اسلام

انجام می شوند، حاصل القاناتی از غرب هستند تا علم در جهان اسلام رشد نکند.

یک فیزیک دان آمریکایی در کنفرانسی در مراکش صریحاً اعلام کرد که ما نخواهیم گذاشت، یک ژاپن دوم در جهان اسلام پیدا شود. در واکنش به این سخنان، من و عده ای از دوستان، در اسپانیا به آمریکایی ها اعتراض کردیم که این سخنان چه معنی دارد و آن شخص با چه جرثقی این حرف ها را گفته است. این یک واقعیت است. یعنی هر جا علم رشد کند، به طرق متفاوت نفوذ می کنند تا جلوی آن را بگیرند. عرصه های مصنوعی و کاذبی را ایجاد می کنند تا جلوی رشد واقعی علم را در کشور ما بگیرند. مثلاً مقاله نویسی یا کارهای سطحی و درجه ی دوم انجام شوند و افراد دنبال خط شکنی، مرز شکنی و نوآوری نروند. ما را مشغول این کارها کرده اند و حواس آن ها به کارهای ما هست.

حاصل کلیه ی کارهایی که در آزمایشگاه های ایران و کشورهای اسلامی انجام می شوند، در اختیار این هاست. البته بعضی از ما، خودمان دو دستی اطلاعاتمان را به آن ها می دهیم. مثلاً یکی از دوستان من با ناراحتی تعریف می کرد، چند سال پیش یکی از استادان اطلاعات زیادی را درباره ی نانو در کنفرانسی در ترکیه که آمریکایی ها هم حضور داشتند، ارائه کرد و بعد هم به صورت مکتوب در اینترنت قرار داد. بدین ترتیب آن ها متوجه ی فعالیت های ما می شوند و اگر یک وقت قطعات یدکی یا وسایلی را برای کارمان بخواهیم، به ما نمی دهند.

ما واقعاً به نهضت خودباوری و همین بیان مقام معظم رهبری که فرمودند باید اعتماد به نفس داشته باشیم، احتیاج داریم. چنین نهضتی وقتی رشد کند، جوانان ما از آن پیروی خواهند کرد؛ همان کاری که هندی ها و چینی ها کردند. اگر تاریخ چین را مطالعه کنید، می بینید که چینی ها اکثر وسایل غربی ها را بازسازی کردند. پروفیسور عبدالسلام می گفت: ما در سال ۱۹۵۶، به عنوان اولین گروه از غرب به چین کمونیست وارد شدیم و دیدیم، چینی ها تمام وسایل زندگی غربی ها را مهندسی معکوس و بازسازی کرده اند. هند هم همین کار را کرده است. در کنفرانسی که من هم حضور داشتم، نخست وزیر هند اعلام کرد: ما دیگر خودمان را جهان سوم نمی دانیم. انصافاً هم آن ها در علوم پایه و غیره مشغول انجام کارهای درجه اولی هستند.



چین هم در آتیه‌ی نزدیک بالاتر از آمریکا قرار می‌گیرد. هم در علوم پایه، هم در مهندسی و هم در تجارت سرمایه‌گذاری کرده است.

بنابراین، این رکودی که ما در علم داریم، روی گردانی از سفارش اسلام است. خانمی در کنفرانسی در پاکستان که ضیاء الحق رییس و عهده‌دار آن بود و من هم در آن شرکت داشتیم، پرسید: چرا با این که قرآن درباره‌ی علم این همه سفارش کرده است، ما چنین عقب‌افتاده هستیم؟ من پاسخ دادم: شما کدام دستور قرآن را عمل کرده‌اید؟ «اطلبوا العلم ولو بالعلمین». «ابوریحان ۴۰ سال دنبال کتاب رازی درباره‌ی مانی می‌گشت. این طور کاوش می‌کردند. شما واقعاً چه کار می‌کنید؟ مگر نمی‌گویید: «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه.» پس چرا جامعه‌ی اسلامی این قدر خفت دارد و باید زیر بار برود؟ به یقین شما دستورات اسلام را کنار گذاشته‌اید. نهضت خودباوری می‌تواند قضیه را حل کند و متأسفانه ما فاقد آن هستیم. من تأثیر این نهضت را تا حدی در جوانان مالزی و اندونزی مشاهده کردم. ولی جوانان ما اعتقادشان، تکیه‌گاهشان و نگاهشان به غرب است. محققین ما با عینک غربی نگاه می‌کنند.

در کتاب راهکارهای عملیاتی برای طی مسیر ارائه نشده است. تلاش عمیق برای تحول ماهوی علم با رویکرد اسلامی در آن دیده نمی‌شود.

● من مطلبی کلی را در آنجا نوشته‌ام که راهگشاست و اگر آن کار را نکنند، به نظر من احتیاجی ندارد که شما تعالیم زیادی ببینید. باید معلوم شود:

۱. حوزه‌ی دین چیست؟
۲. حدود علم چیست؟
۳. از آن چه که به نام علم عرضه می‌شود، چه بخشی واقعاً علم است و چه بخشی زوائد ایدئولوژیکی، فلسفی و غیره؟ این‌ها را باید روشن کنند. تلفی ما از دین چیست؟ فقط همین احکام عبادی؟ نه، دین اسلام برای هدایت بشر در همه‌ی ابعاد آمده است. من رابطه‌ی علم و دین را رابطه‌ای طولی می‌بینم. علم را در طول دین می‌بینم. دین به ما دستورات متفاوتی داده است که یکی از آن‌ها، کاوش طبیعت از راه خودش است. شما هر چیزی را به طریقی انجام می‌دهید. نماز را به یک طریق انجام می‌دهید، روزه را به طریقی دیگر. کاوش علمی هم آزمایش است؛ چنان که

فرمود: «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدا الخلق.» آزمایش و نظریه‌پردازی باید با دید باز و تحت آن گونه جهان‌بینی صورت گیرد که خیلی وسیع‌تر از حوس دنیا را می‌بیند.

بنابراین راهش معلوم است. شما باید جهان‌بینی اسلامی را بشناسید. یعنی کاری که باید در کلاس‌ها انجام شود، شناساندن جهان‌بینی اسلامی است؛ یکی از ارکانی که هم در شیعه و هم در سنی و در تمامی فرقه‌ها یکی است. با یکی از فیزیک‌دان‌های مسیحی بسیار معتقد که بحث می‌کردم، متوجه شدم خیلی از اعتقادات با اعتقادات مسیحیت یکی است. شما در جهان برای ارزش‌های اخلاقی شأن قائلید و جهان را هدف‌دار می‌دانید. این‌ها اجزایی از جهان‌بینی الهی هستند. جهان نمی‌تواند بیش از یک اداره‌کننده‌ی واحد در رأس خودش داشته باشد.

باید جهان‌بینی الهی به فرد داده شود. باید حدود و ثغور علم معلوم باشد که چه کارهایی می‌تواند بکند و چه کارهایی نمی‌تواند بکند و در حال حاضر وضعیت کلی آن چیست. بدین ترتیب، من نسخه‌ای کلی داده‌ام و مطمئنم هر دانشجویی که به این نسخه مجهز باشد، هم خودش می‌تواند کارهایش را انجام بدهد و هم واکنش می‌شود. من نمونه‌هایی از چنین دانشجویی را دیده‌ام. دانشجویی در اندونزی را دیدم که خودش دارد این کارها را می‌کند. وقتی شما اطلاعات اولیه را داشته باشید، خودتان مجهز می‌شوید. وقتی علم از آن حالت بی‌کی که به همه چیز پاسخ می‌دهد، به شأن خودش برگردد، خیلی از قضایا حل می‌شود.

در مجموع، کتاب جنبه‌ی نظری دارد و کاربردی شدن این مطالب دشوار است.

● نه، روی این مطالب باید در کلاس‌ها کار شود. من در آنجا سر نخ را گفته‌ام.

آیا استشهاد به آیات و روایات و اصلاح نحوه‌ی ارائه‌ی حقایق علمی، برای دینی کردن کتاب‌های علوم کافی است؟

● مقدار زیادی از مطالبی که در قرآن و حدیث آمده‌اند، سفارش به کسب علم هستند و این که علم را در چه کارهایی باید به کار گرفت. این را واقعاً ما باید الهام بگیریم. علمی که به درد جامعه‌ی اسلامی نخورد، استقلال جامعه‌ی اسلامی را فراهم نکند و انسان را از خدا دور کند، علم مطلوب اسلام نیست. اگر اهداف علم روشن شود، وضعیت فرق خواهد کرد.

( شما به چه آباتی از قرآن استشهاد می کنید؟

● اگر شما بخواهید به آیات قرآن استشهاد کنید، مثلاً آیه‌ای که در باره‌ی «سماوات سبع» است، با علم روز نمی‌توانید آن را با چیزی تطبیق دهید. الان انواع و اقسام امکانات هست. یادم می‌آید در سال ۱۹۲۸ که به دبیرستان می‌رفتم، کتاب «الهیات و الاسلام» آیت الله شهرستانی، چاپ عراق را می‌خواندم. در همان دوران یک سیاره‌ی جدید در منظومه‌ی شمسی کشف شد. در چاپ بعدی آن کتاب، مرحوم شهرستانی مطالب کتابش را توجیه جالبی کرده بود. در همین راستا سائل گذشته، یعنی سال ۱۳۸۵، واضح شد که آن سیاره که نامش پلوتون بود، دیگر جزئی از منظومه‌ی شمسی نیست. این تصمیم در اجلاس جهانی جامعه‌ی منجمین جهان گرفته شد و آن‌ها پلوتون را از منظومه‌ی شمسی حذف کردند. این نمونه‌ای از چیزهای زودگذر در علم است که نباید بکوشید آن‌ها را با قرآن منطبق کنید. قرآن به اندازه‌ی کافی برای همه الهام بخش است؛ مخصوصاً در بخش معرفت‌شناسی که ابزار علم است.

( آیا صرف پرداختن به نیازهای علمی جامعه‌ی دین‌داران به خاطر دستور دین، باعث اسلامی شدن علوم می‌شود؟

● صرف پرداختن به هیچ چیز، رفع نیاز نمی‌کند. شما باید قدری کلی‌نگر باشید. علمی که دنبال می‌کنید، باید چند خاصیت داشته باشد:

۱. باید آن چنان که در دین گفته شده است، این علم انسان را به خدا نزدیک کند. در این باره امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: «هیچ عبادتی مانند تفکر در صنع خداوند عزوجل، نیست.»
۲. باید نیازهای جامعه اسلامی را رفع کند.
۳. همواره شأن جامعه‌ی اسلامی را نگه دارد و مراعات کند و در ارتقا و اعتلای آن بکوشد.

این یعنی باید در علم خط‌شکن باشید و در مرزهای دانش کار کنید. با توجه به مصالح، نیازها و امکانات، برنامه‌ریزی بهینه‌ای کنید؛ برنامه‌ای که در آن، رعایت همه چیز را کرده باشید. ( علم دینی به معنای علم ملهم از آیات و روایات چگونه است؟

● علمی که ملهم از آیات و روایات باشد، محدود خواهد بود. زمانی بود که علم در زندگی تأثیر مستقیم نداشت؛ مثل دوران خواجه نصیر و ابوریحان که علم شأن نظری داشت و شأن تجربی

نداشت تا در زندگی روزمره اثر بگذارد. ولی علم در حال حاضر، همه‌ی حیثیات زندگی انسان را تعیین می‌کند و نمی‌توان آن را کنار گذاشت. بنابراین، باید متناسب با وضع روز به جلو بروید و آخرین یافته‌های علمی را دنبال کنید.

( مقصود از این که اصول و کلیات تمام رشته‌های علمی را در متون دینی می‌توان یافت، چیست؟

● من بحثی در کتاب «قرآن و علوم طبیعت» دارم که از اول هم مطرح بوده است: آیا ما تمام جزئیات علوم را می‌توانیم در قرآن و روایات پیدا کنیم؟ در این باره دو مکتب وجود داشته است: افرادی مثل غزالی<sup>۱</sup> و سیوطی<sup>۲</sup> می‌خواستند کلیه‌ی جزئیات علوم را از قرآن بیرون بکشند و افرادی هم مثل شاطبی<sup>۳</sup> اعتقاد داشتند، انسان هدایتش را از قرآن می‌گیرد. عده‌ای هم در دوران کنونی

مانند علامه طباطبایی معتقدند، مطالبی که ما از قرآن دریافت می‌کنیم، ممکن است متفاوت باشد و لزوماً یافته‌های علمی را نباید با قرآن تطبیق داد. مثل ضبط مغناطیسی یا خلق زوجین را با علم جدید بهتر می‌توانیم در قرآن بفهمیم، ولی نباید علم روز را با قرآن تطبیق بدهیم.

( تجربه‌ی علم دینی قبلاً توسط کلیسا دنبال شده است. چه تضمینی وجود دارد که مشابه آن تجربه مجدداً تکرار نشود؟

● آنچه که توسط کلیسا تجربه شد، حالت اختناق داشت.

کلیسا یافته‌هایش را از روی تفکرات ارسطویی گرفته بود و می‌خواست





عیناً آن را چون اعتقادات مسیحی تلقی کند. علم دینی که در این جا گفته می شود، چارچوبی کلی به انسان می دهد. مزاحم فعالیت های علمی نیست و تئوری های علمی را باطل اعلام نمی کند. از شما سؤال می کند و شما باید این سؤال را تا همه ی مراحل پیش ببرید. علم روز جایی متوقف می شود، ولی علم دینی هیچ جا متوقف نمی شود؛ چون افق آن بسیار بزرگ تر و وسیع تر از علم روز است. (آیا برای تحقق علم دینی، اصلاح انگیزه و جهان بینی فلسفی عالمان کفایت نمی کند؟)

● به نظر من، اصلاح جهان بینی فلسفی عالمان نقش بسیار مهمی در پیاده کردن علم عملی دارد. شما را واکنش می کند و نیازی ندارد چیزی را بدانید. وقتی موازین دست شماست، می توانید تشخیص دهید که این با موازین کلی جهان بینی اسلامی منطبق است یا نه. البته موضوع هایی هم هستند که واقعاً به مطالعه احتیاج دارند. الان سال هاست، در آمریکا درباره ی سلول های بنیادی در کمیته ی ۱۷ نفری ریاست جمهوری بحث می شود. متخصصان اخلاق زیستی، الهیات و سایر رشته ها در این کمیته حضور دارند و از آن ها خواسته اند، درباره ی این موضوع بحث کنند. ما هم نیاز داریم درباره ی این مسائل بحث کنیم، چون فقط یک بعد ندارند. زمانی ممکن است شما دنبال جنبه ی فقهی بروید، ولی مهم ترین مشکلی که در این قضایا وجود دارد، مشکل حقوقی است. بیشتر ابعاد اجتماعی و حقوقی را مطرح می کنند تا بعضی از مسائل خاص فقهی را.

(اگر رابطه ی علم و دین یک بحث فلسفی است، آیا وظیفه ی دانشمندان است که به آن بپردازد؟)

● نه، هر دانشمندی نمی تواند. دانشمندان متوسط باید کار خودشان را بکنند. اما دانشمندی که با مبادی سروکار دارد، مثل اینشتین، می گوید من می خواهم بفهمم جهان چگونه خلق شده است. آن هایی که واقعاً درباره ی جهان دغدغه دارند و سؤالشان این است که:

ز کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود  
به کجا می روم، آخر نمایی وطنم

آن ها این سؤالات برایشان مطرح است و باید به آن بپردازند. ماکس برون<sup>۱</sup>، یکی از فیزیک دان های برنده ی جایزه نوبل که اصلاً هم دینی نیست، می گوید: من در اوایل جوانی، با مسائل مربوط به از کجا آمده ام، چه کار می کنم و هدف زندگی چیست، روبه رو شدم.

می دیدم که بین فلاسفه اختلاف وجود دارد، در حالی که در مسائل علمی، فیزیک دان ها فوری به جواب می رسند. برای همین همه ی آن مسائل را کنار گذاشتم و چسبیدم به فیزیک. این را در کتاب خاطراتش نوشته است. ولی حالا که به سن پیری رسیده ام، همه ی آن سؤالات بنیانی و دغدغه ها از جلوی ذهنم رژه می روند و نمی توانم از آن ها فرار کنم. این واقعیتی است که همه کس، این کاره نیست. کسانی که دارای هوش متوسطی هستند و ذهنشان به این حرف ها قد نمی دهد، لزومی ندارد که به آن ها بپردازند. همین که وسایلی را بسازند و نیازهایی را برطرف کنند، کفایت می کند.

در پایان پرسش و پاسخ مدیر جلسه چکیده ای از مباحث ارائه شده را به صورت خلاصه در اختیار حاضران قرار دادند که در زیر می خوانیم:

این سخن رانی دارای سه محور اصلی بود:

#### ۱. محدود نکردن معنای دین

یکی از اشتباهاتی که امروزه در جامعه ی علمی ما رواج دارد، محدود کردن دین به حیطه ی نقل است؛ حیطه ای که تنها هدف آن، شناخت نظام تشریح است و نه بیشتر. همین تلقی باعث شده است که بسیاری، صحبت از علم دینی را مقدمه ای برای محدود ساختن علم و طرد آن و در نتیجه، تبدیل جامعه به کشوری عقب افتاده بدانند و در برابر آن موضع بگیرند. اما باید دانست که دین فقط نقل نیست؛ دین مجموع نقل و عقل، مجموع دستاوردهای علم و شریعت و مجموع شناخت نظام تکوین و تشریح است. جالب این که اصطلاح علم دینی نیز کمتر از ۷۰-۶۰ سال است که در عرصه ی فکری جوامع غربی و حتی جامعه ی ما رواج یافته است. چرا که در گذشته، علم به عنوان مقوله ای جدای از دین شناخته نمی شد و اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان، از منطری واحد به این دو می نگریستند. در دوران تمدن اسلامی، افرادی که در علوم خاص تبحر داشتند، در علوم محض مانند ریاضیات، فیزیک، طبیعیات و... نیز صاحب رأی و اندیشه بودند و اساساً این تمیز که، این علم دینی و آن غیر دینی است، در فضای فکری آن دوران مطرح نبوده است. این موضوع در مورد دانشمندان غربی

هم چون نیوتن، لایب نیس و... نیز صدق می‌کرد.

۱-۱. راه کار: هم در کتاب‌های دینی باید تعریف جامع و صحیحی از دین ارائه دهیم و هم در سایر کتاب‌های دینی این مطلب نباید القا شود که حوزه‌ی کار ما از دین جداست و این درس‌ها مقوله‌ای غیردینی هستند.

## ۲. توجه به محدودیت‌های علم

اعتبار دادن بیش از اندازه به علم نیز، یکی دیگر از اشتباهات امروزی ماست. علم توانایی محدود و مشخصی در شناخت حقایق دارد. مسائل و سؤالات بسیاری وجود دارند که علم به تنهایی قادر به پاسخ دادن به آن‌ها نیست. خوبی‌ها و بدی‌ها، و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها با علم مشخص نمی‌شوند. وقتی که دانستی‌های ما از جهان طبیعت تنها پنج درصد از حقایق عالم را شامل می‌شود و بخش عظیمی از مسائل جهان در پرده‌ی ابهام قرار دارد، گسترده دیدن قلمرو علم، خطایی آشکار است. اعتقاد به خودکفایی علم، لغزشگاهی است که بیشتر ابتلائات امروزی بشر ناشی از آن است. حتی خود علم نیز در همان قلمروی تجربی خویش نیز، بی‌نیاز از مبانی و اصول غیرتجربی نیست. علم با تمامی تلاش خود در جهت محدود کردن مرزهایش به تجربه، تجربی محض و علم خالص نیست و گاه پارا از تجربه فراتر می‌گذارد و مبتنی بر اصول غیر تجربی می‌شود و در همین راستا اضافاتی از ایدئولوژی و فلسفه دارد.

۱-۲. راه کار: نباید در کتاب‌های درسی به گونه‌ای مطالب علمی را آموزش دهیم که دانش آموز گمان کند، آن‌چه در کتاب‌های درسی است، آخرین حرف‌هاست و بالاتر از این‌ها حرفی نیست. یعنی قداست بی‌مورد به علم داده نشود. باید به گونه‌ای کتاب‌های درسی اصلاح شوند که دانش آموز بفهمد، این بحث علمی حداکثر توانش تا این جاست و قادر به حل همه‌ی مسائل نیست و به تعبیر بهتر، علم خدای مطلق نیست.

## ۳. علمی تلقی نکردن همه‌ی آن‌چه که در کتب علمی به اسم علم موجود است

در عرصه‌ی علم حرف‌های سنسجیده و ناپخته‌ای مطرح می‌شوند که حتی در خود حوزه‌ی علم نیز ارزش چندانی ندارند.

از همین رو، نباید به هر اندیشه‌ای که امروزه تحت عنوان علم مطرح می‌شود، توجه کرد.

۱-۳. راه کار: نباید به تصور این‌که ما می‌خواهیم دانش آموزان را در جریان آخرین نظریات علمی بگذاریم، هر مطلب و نظریه‌ای را در کتاب‌های درسی بیاوریم. متأسفانه این مشکل در کتاب‌های درسی ما وجود دارد و باعث شده است، سست‌ترین نظریات و دیدگاه‌های علمی به اسم علم وارد برخی کتاب‌ها شوند که در این زمینه باید پالایشی صورت بگیرد.

زیرنویس:

۱. انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۲۰۰۴.

۲. جورج سارتن، مورخ بزرگ تاریخ علم و استاد دانشگاه هاروارد.

۳. «قال رسول الله (ص): اطلبوا العلم ولو بالنعین فان طلب العلم فريضة على كل مسلم ان الملائكة تصنع اجنتها لطالب العلم رضى بما يطلب» پیامبر خدا فرمودند: دانش را بجوید هر چند در چین باشد، زیرا دانشجویی بر هر مسلمانی واجب است، هر آنکه فرشتگان با او باشند را برای دانشجو به خاطر خشنودی از کارش، پهن می‌کنند [نهج الفصاحه، ۲۷۳/۲۷۴، شعب الایمان، ۲/۲۵۴/۱۶۶۳].

۴. پیامبر خدا فرمودند: اسلام برتر است و چیزی بر آن برتری نمی‌یابد [نهج الفصاحه، ۱۱۶/۳۴، الفقیه، ۴/۲۳۴/۲۵۷۱۹].

۵. «الم تر و ان كيف خلق الله سبع سموات طباقاً [نوح/۱۵]: آیا ندیدید که خداوند چگونه هفت آسمان را به طبقاتی خلق کرد؟

۶. حضرت علی (ع): لا عبادة كالتفكر في صنع الله عزوجل [الحیاه، الحکیمی، ۱۳/۵۱۷، امالی، الطوسی، ۱/۱۴۵].

۷. امام محمد غزالی، فرزند محمد (متولد ۴۵۰ هـ. ق. - متوفی ۵۰۵ هـ. ق.)، فیلسوف، عالم و فقیه ایرانی که از بزرگان اهل تصوف در قرن پنجم است.

۸. سیوطی (متولد ۸۲۹ هـ. ق. - متوفی ۹۱۱ هـ. ق.) یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان علوم قرآنی است که بیش از ۴۰ اثر قرآنی تألیف کرده و مهم‌ترین آن‌ها «الاتقان فی علوم القرآن» است. او قبل از رسیدن به سن ۸ سالگی، حافظ کل قرآن شد.

۹. ابوالحاکم شاطبی (متوفی ۷۹۰ هـ. ق.)، مؤلف کتاب «مقاصد الشریعه»، پرداختن به علوم فائد سود عملی را شرعاً نادر و منشأ تفرق و تباعض می‌دانست.

۱۰. Max Born (متولد ۱۸۸۲ - متوفی ۱۹۷۰) برنده‌ی نوبل فیزیک در سال ۱۹۵۲.